

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکته‌ای در تنبیه سوم باقی مانده که باید آنرا نیز مورد بحث قرار دهیم. ما به این نتیجه رسیدیم که روایات متعددی وجود دارد که بر عدم لزوم اجتناب در اطراف علم اجمالی دلالت دارد. از سوی دیگر این روایات اطلاق داشته و شبهه محصوره و غیر محصوره را در برمی گیرد. و حتی بالاتر از اطلاق بعضی از این روایات مثل موثقه سماعه ظهور روشنی در شبهه محصوره دارد، آن تعبیری که در روایت وارد شده که «**إن كان خلط الحرام حلالاً فاختلطاً جميعاً فلم يعرف الحرام من الحلال فلا بأس**»؛ اینجا اجتناب واجب نیست، خلط الحرام حلالاً ظهور در این دارد که يك حرام با يك حلال، می شود شبهه محصوره. یا آن روایاتی که در مورد اخذ جوايز از سلطان است که این روایات بالأخره اطلاق دارد، هم شامل شبهات محصوره می شود و هم غیر محصوره. عرض کردیم که مشهور آمدند این روایات را بر محاملي حمل کردند، یا گفتند باید حمل کنیم بر شبهه غیر محصوره یا مسئله‌ی ید را مطرح کردند و یا مسئله‌ی اخراج الخمس را مطرح کردند، اینها توجیهاتی است که مشهور برای این روایات مطرح کردند که ما عرض کردیم انصاف این است که این توجیهات تکلف است و ما برای اینکه این همه روایات را حمل بر شبهات غیر محصوره کنیم، یا حمل کنیم بر آنجایی که ید وجود دارد، یا آنجایی که اخراج الخمس است، قرینه‌ای نداریم.

## دسته‌بندی روایات

**دسته نخست:** چهار گروه از روایات هستند؛ يك گروه‌شان ماورد في إناءين مشتبهين است، در جلد اول وسائل الشیعه کتاب الطهارة أبواب الماء المطلق باب هشتم حدیث دوم که صفحه 151 است: «**قال سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل معه إناءان فيهما ماءٌ وقع في أحدهما قدرٌ**» از امام صادق کسی سوال کرد که يك آدمي دو ظرف دارد که در هر دو آب وجود دارد در یکی از اینها نجاستی واقع شد «**لا يدري أيهما هو**» نمی‌داند کدام يك نجس است؟ «**و ليس يقدر علي ماءٍ غيره**» آبی غیر از این دو هم در دسترس ندارد «**قال (ع) يهرقهما جميعاً و يتيمم**» حضرت فرمود هر دو را باید دور بریزد و تیمم کند. بگوئیم اینجا شبهه شبهه‌ی محصوره است إناءان، دو ظرف است، علم اجمالی دارد که یکی از اینها نجس است، اما نمی‌داند کدام است؟ حضرت می‌فرماید هر دو را باید دور بریزد و تیمم کند. باز نظیر این حدیث دوم، حدیث چهاردهم همین باب است از عمار ساباطی که آن هم تقریباً همین است «**سئل عن رجل معه إناءان فيهما ماءٌ وقع في أحدهما قدر لا يدري أيهما هو و حضرت الصلاة و ليس يقدر علي ماءٍ غيرهما قال يهرقهما جميعاً و يتيمم**». پس این يك دسته از روایات که دلالت دارد بر انائين مشتبهين، اگر یکی نجس شد باید از هر دو اجتناب شود.

**دسته دوم:** طائفه دوم در مورد آنجایی است که اگر کسی علم اجمالی دارد يك قسمتی از لباسش نجس است، اما نمی‌داند محل

نجاست کجاست؟ روایاتی داریم که دلالت دارد بر اینکه باید کلّ این ثوب شسته شود.

در جلد سوم وسائل الشیعة (چاپ آل البيت) ابواب النجاسات باب هشتم صفحه 402 حدیث 1؛ «محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن العلاء عن محمد عن أحدهما عليهما السلام في حديث، في المنيّ يصيب الثوب فإن عرفت مكانه فاغسله و إن خفي عليك فاغسله كلّهُ»؛ اگر يك قطره مني به لباس اصابه كند، امام مي فرمايد اگر مي داني به طور معين کدام محل نجس شده است، همان جا را بشوي اما اگر نمي داني، كلّ لباس را بشوي. صاحب وسائل عنوان بابي كه اینجا داده اين است كه «باب أنّه إذا تنجّس موضعٌ من الصوم وجب غسله خاصةً فإن اشتبه وجب غسل كلّ موضعٍ يحصل فيه الإشتباه و يستحبّ غسل الثوب كلّهُ» صاحب وسائل مي گويد از اين رواياتي كه در اين باب است سه تا عنوان استفاده مي شود اگر جاي معينش هست همان جا را بايد بشويد، اگر دو سه قسمت در نظرش شخص هست واجب است كه اين محل اشتباه را بشويد، وقتي محل اشتباه را شست مستحب است كل ثوب را هم بشويد، اين روايت اول

در روايت دوم «عن حمّاد عن حريز عن زرارة قال قلت» زرار به امام عرض مي كند ««أصاب ثوبي دم رعاف أو غيره، أو شيء من مني» به لباس من خون يا يك مني اصابه مي كند «فإني قد علمت أنّه قد أصابه و لم أدر أين هو فاغسله» وسط روايت را ذكر نكرديم تا به اين سؤال مي رسد كه زراره مي گويد «قد علمت أنّه قد أصابه و لم أدر أين هو فاغسله قال تغسل من ثوبك الناحية التي تري أنّه قد أصابها حتّي تكون علي يقين من طهارتك» از لباس، آن محلي كه احتمال مي دهی كه اصابه کرده می شویی تا یقین به طهارت پیدا کنی، این هم ظهور روشنی دارد. مثل آن روايت قبلي كه شستن آن محل اشتباه واجب است، آن قسمتي كه نمي دانيد کدام قسمت است؟ شستن هر دو قسمتش واجب است.

حدیث پنجم باز صحیحه حلبی است از امام صادق(ع)، «في حديث قال إن استيقن أنّه قد أصابه يعني المني و لم ير مكانه فليغسل الثوب كله فإنه أحسن»؛ اگر یقین پیدا کرد كه مني اصابه کرده ولي محل آن را نمی داند، تمام ثوب را بشويد فإنّه أحسن، در این روايت این اضافه را دارد كه این شستن ثوب احسن است، این صحیحه حلبی می گويد آنجایی كه کسی نمی داند کدام قسمتش نجس و مشتبه است، شستن تمام ثوب احسن است، آیا این «فإنّه أحسن» می شود يك قرینه ای شود بر اینکه ما روایات دیگر را بر همین حمل کنیم، بگوئیم اینکه در علم اجمالی در شبهه محصوره در روایات دیگر دارد اجتناب شود، این هم احسن است و الا حکم اولیش این است كه اگر او موضع معين را می داند همان جا را بشويد و اگر نمی داند بهتر است همه اش را بشويد، این در مورد صحیحه حلبی كه عرض كردم این فرقی كه صحیحه حلبی با بقیه روایات دارد این است كه اینجا فإنّه احسن در آن وجود دارد.

در حدیث هشتم سماعه می گويد «:«سألته عن المنيّ يصيب الثوب قال يغسل الثوب كلّهُ» إذا خفي عليك مكانه، قليلاً كان أو كثيراً»، تمام لباس را بشوي. این هم طایفه دوم.

عرض كردیم روایاتی وجود دارد كه این روایات ظهور در این دارد كه در شبهه محصوره اجتناب واجب است، طایفه اول آن روایاتی است كه درباره انائین مشتبهین بود كه علم اجمالی داریم در یکی از این دو ظرف نجاست است، حضرت فرمود هر دو را دور بریز و تیمم كن! طایفه دوم روایاتی كه در مورد همین اصابه دم یا مني به لباس هست، این طایفه دوم هم اكثرش می گويد اگر مكان را می داني، همان مكان را بشوي، اگر نمی داني كل لباس را بشوي، فقط يك صحیحه حلبی می گويد كل لباس شستن احسن است.

دسته سوم: طایفه سوم روایاتی است كه در بيع لحم مشتبه وارد شده.

كافي جلد ششم صفحه 260 باب اختلاط الميتة بالزكي حديث 1 «،» علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبدالله « (ع) أَنَّهُ سئلَ عن رجلٍ كانت له غنمٌ و بقرةٌ، يكِ مردی دامدار بود، گاو و گوسفند داشت، «وكان يدرك الذكي منها فليعزله فيعزل الميتة» مزي را کنار مي گذاشت ميتة را هم کنار مي گذاشت «ثم إن الميتة و الذكي إختلطا فكيف يصنع به» چكار كند؟ «فقال يبيعه ممن يستحل الميتة» اين را بفروشد به كسي كه ميتة را حلال مي داند «و يأكل ثمنه فإنه لا بأس به».

در حديث دوم امام صادق (ع) مي فرمايد «إِنْ اِختلطَ بِالميتةِ باعه ممن يستحل الميتة و يأكل ثمنه» حالا ببينيد اين روايت اختلاط ميتة و زكي، امام مي فرمايد يبيعه ممن يستحل، بفروشد به يك غير مسلماني كه گوشت ميتة را حلال مي داند.

در روايت اول مي گويد عن رجلٍ كانت له غنمٌ و بقرةٌ، يعني دامدارا ست، دامدار يعني فروشنده گوشت گوسفند و گاو است، و بگوئيم سائل سوالش فقط از بيع اينها بوده، امام مي فرمايد اين را به مسلمان ها نفروش، اما به ممن يستحل مي تواني بفروشي، اما اينكه حالا خودش بايد از اينها اجتناب كند يا نه؟ ديگر دلالت ندارد، فقط سؤال از بيع است و امام اين جواب را داده. صاحب كتاب هداية المسترشدين البته توضيح نداده و روايت هم نقل نكرده، فقط به عنوان روايت اشاره كرده و رفته، مي خواهد بگويد همين كه مي گويد بيع كند و به ممن يستحل بفروشد معنايش اين است كه اجتناب از اين دو تا واجب است! خودش نمي تواند استفاده كند، به مسلمان ديگر هم نمي تواند بدهد، اين را به يك كسي بفروشد كه يستحل الميتة، ما عرضمان اين است كه اين سؤال فقط از بيع است، اين را فرمودند ديگر به مسلمان نفروشد و به ممن يستحل بفروشد، اما سؤال از اينكه آيا اگر بخواهد خودش استفاده كند اجتناب واجب است از هر دو يا نه؟ اين را كه ديگر روايت دلالت ندارد.

در يك موردی كه در يك غذاي معين حرامی باشد، شما شك دارد در يك غذايي حلال است يا حرام؟ اگر براي احتياط گفتيم اين را بفروش به يك آدمي كه غير مسلمان است، لازمه اش اين استكه بگوئيم استعمالش جايز نيست؟ يعني امام يك راه و چاره اي را براي اين كسي كه بياع اللحوم است گذاشته كه اين چكار كند؟ فرموده به مسلمان ها نفروش، آيا بين اينكه به مسلمان نفروش و بين وجوب اجتناب در مقام اكل ملازمه وجود دارد؟ عرض كردم يك مقداري براي من مشكل است قبول اين ملازمه، حالا اگر كسي استظهار كرد گفت نه، ظاهر روايت همين است كه مي خواهد بگويد خودت حق خوردن نداري و مشهور هم همين را مي گویند، مشهور مي گویند اين روايت دلالت ندارد كه خودش حق استفاده را ندارد و بدهد به كسي كه يستحل است.

ما در بحث فقه، در بحث مكاسب محرمه اين صحيحه حلبي را كه دو تا صحيحه هم هست؛ يك بحث مفصلي كرديم و آنجا اين بحث را مطرح كرديم كه آيا از همين روايت مي شود اين مسئله مورد ابتلاي زمان خودمان را استفاده كنيم و بگوئيم كسي كه باغ انگور دارد مي تواند شراب درست كند و آن را به ممن يستحل بفروشد؟ آيا مي شود از اين روايت استفاده كرد؟ آنجا گفتيم كه در ميان اديان آسماني ديني وجود نداشته كه خمر را حلال بدانند، بگوئيم اين هم بر طبق مذهب خودشان مي توانند خمر را بخرند! باز به اين نتيجه رسيديم كه نه، ولو اين ممن يستحل يعني به حسب العقيدة مي گويد حلال است ولو در دين واقعي شان هم حلال نباشد. لذا اگر الان مسيحي يا يهودي بگويد به نظر ما از حيث اعتقادي و مذهبي ما خمر را حلال مي دانيم، مي توانيم از اين روايات القاء خصوصيت كنيم، بگوئيم خمر را هم اگر كسي درست كرد مي تواند به آنها بفروشد، البته اين بحث علمي اش بود كه آنجا گفته بوديم.

دسته چهارم: طايفه چهارم يك دسته روايات داريم كه اگر انسان دو تا لباس دارد مي داند يكي از اينها نجس است و يكي پاك است، ولي نمي داند کدام است؟ روايت دارد كه براي نماز بايد در هر دو نماز بخواند، «من كان عليه ثوبان فأصاب أحدهما بولٌ أو غدر أو جنابة و لم يدر أي الثوبين أصاب الغدر فإنه يصلي في هذا و في هذا و إذا وجد الماء غسلهما جميعاً».

صاحب کتاب هدایة المسترشدين در همان جلد سوم چاپ جامعه مدرسين صفحه 605؛ مي‌فرمايد «... إلى غير ذلك مما ورد أن المشتبّه بالحرام مما يجب الاجتناب عنه و أن المشتبّه بالنجس في حكم النجس في عدم جواز استعماله فيما يشترط بالطهارة من رفع حدث أو إزالة خبث أو أكل و شرب و نحوها» ایشان مي‌فرمايد ما رواياتي داريم که از مشتبّه به حرام و نجس بايد اجتناب کرد، بعد مي‌فرمايد «... وليس ذلك من قبيل الإستقراء الظني» اينطور نيست که ما استقراء ظني کرده باشيم کما اينکه مي‌فرمايد بعضي از عبارات موهّم اين معناست «... ليكون من قبيل إثبات القواعد النحوية و نحوها من تتبع مواردنا بل نقول إنه مستفاد من ملاحظة جميع تلك الأخبار» اينکه ما آمديم يك استفاده‌اي کرديم «المشتبه بالحرام حراماً المشتبه بالنجس نجس» از همه روايات استفاده شده «... فهو مدلولٌ عرفيٌ لمجموع تلك الروايات» اين چهار طايفه روايات و روايات ديگر را که روي هم بريزيم مطلوب مدلول عرفي‌اش اين است. آن وقت اينجا ايشان اين نکته را دارد که يك نکته اجتهادي است و جاهاي ديگر هم مي‌توانيد استفاده کنيد که مي‌فرمايد «... كما أنّ المستفاد من ظاهر خبر واحد حجةً شرعاً» اگر شما يك روايت داريد و اين يك روايت ظهور در يك معنا دارد، اين براي شما حجيت دارد «... فكذا المستفاد من جميعها بعد ضم بعضها إلى بعض» اگر جميع روايات را بعضي‌هايش را به بعضي ديگر ضميمه كرديد اين ظهور در يك معنايي پيدا کرد، يعني يك ظهور مجموعي، ايشان مي‌فرمايد اين هم حجيت دارد «... لاندراجهم إذن تحت المداليل اللفظية فيدل على جواز الاتكال عليه ما دل على حجية ظواهر الألفاظ».

نکته اجتهادي که ايشان در اينجا دارند اين است که ما در بحث حجيت ظواهر مي‌گوئيم «كل ظاهر حجة» مي‌فرمايند اين كل ظاهر حجة مقصود اين نيست که يك كلام و خبر واحد اگر ظهور در يك معنايي داشته باشد حجيت دارد فقط منحصر به اين نيست بلکه اگر يك روايت خودش به تنهائي ظهور ندارد، دو روايت ظهور ندارد، اما بيست تا ظواهر که کنار هم گذاشتيد از اين انضمام يك ظهوري ايجاد شد، از اين انضمام بعضي الي بعض و از اين مجموع شما يك ظهوري را به دست آوريد، اين ظهور هم براي شما حجيت دارد. اين عبارت صاحب هدايه دلالت دارد که اين چهار طايفه‌اي که ما گفتيم، يعني طايفه‌ي اولي که درباره اناءين مشتبّهين است، آنجا مسئله وضو است، وضو بدل دارد به نام تيمم، امام مي‌فرمايد حالا که بدل دارد اين دو آب را کنار بريز و تيمم کن. اما سوال اين است که آيا آن روايت انائين دلالت دارد اگر کسي بخواهد از اين ظرف‌ها بخورد، جايز نيست؟ امام (ع) مي‌فرمايد براي نماز اين دو آب را بريز که اين پيريقيما هم موضوعيت ندارد، مي‌تواند سر جاي خودش باشد ولي تيمم هم بکند، اين پيريقيما يعني براي وضو به درد نمي‌خورد، شرط وضو احراز پاك بودن آب است، اما خوردن، من تشنه‌ام و مي‌خواهم بخورم بايد احراز کنم که اين پاك است؟ نه. پس طايفه اولي به تنهائي دلالت ندارد. طايفه ثاني هم گفتيم در صحيحه حلي مي‌گويد اگر يك جاي لباس نجس شد همه آن را بشوي، اولاً دارد فائنه أحسن و صاحب وسائل هم در عنوانش مي‌گويد و يستحب غسل الثوب كلّه. حالا باز هم اينجا مربوط به نماز است، باز هم بايد احراز كنيم به اين مسئله نماز و احراز طهارت كنيم، مسئله‌ي ميتة و ذكي هم عرض كرديم «إذ اختلط المية و الذكي» سؤال از بيع است، خودش الآن مي‌گويد نمي‌خواهم بيع بكنم بلکه مي‌خواهم بخورم، اين دلالت بر حرمتش ندارد.

طايفه چهارم هم همينطور؛ يعني از ذيل عبارت هداية المسترشدين استفاده مي‌شود که خود صاحب هدايه مي‌گويد اين روايات هر کدام به تنهائي دلالت بر مدعا ندارد ولي اگر مجموع را روي هم بريزيم از مجموع اين ظهور به دست مي‌آيد که المشتبّه بالحرام حراماً المشتبه بالنجس نجس، ما اولاً مي‌گوئيم اين ظهور را از کجا آوريد؟ اين در مورد وضو دارد، آن هم در مورد صلاة است، در مورد بيع است، شما از کجا اين ظهور را به دست آوريد در تمام شبهات محصوره اجتناب واجب است؟ عرض كرديم ما در بحث‌هاي گذشته روايات زيادي آوريديم و برخي از آن روايات اطلاق داشت، هم شبهات محصوره و هم غيرمحصوره را مي‌گرفت، بعضي اصلاً ظهور در محصوره دارد «... إذا خلط الحرام حلالاً فإختلطاً جميعاً فلم يعرف الحرام بعينه فلا بأس به» اين قاعده كلي مي‌دهد.

يك نکته اجتهادي عرض كنم و آن اينكه ما در نهايت اينجا مي‌گويم دو طايفه روايات داريم، يكي همين چهار طايفه‌اي است كه امروز خوانديم كه مي‌گويد در انائين، در اشتباه مجل نجاست ثوب، اختلاف ذكي به ميتة و همان صلاة در ثوبين مشتبهين. يك طرف هم كه روايات فراواني داشتيم كه هر طايفه‌اش روايات زيادي در آن وجود داشت كه دلالت دارد بر اينكه در موارد شبهه اجتناب واجب نيست چه محصوره و چه غير محصوره.

در اين روايات اين طرف، علاوه بر كثرت ضابطه هم وجود دارد، مي‌گويد «إذا خلط الحرام حلالاً فإختلاطاً جميعاً فلم يعرف الحرام بعينه فلا بأس به» ضابطه وجود دارد ولي اين طرف ما ضابطه نداريم، در طايفه اولي مي‌گويد «يهرقهما» آنجا مي‌گويد «فاغسله كله»، فقط اين روايت ميتة مي‌گويد «إذ إختلط الذكي بالميتة باعه ممن يستحل» ندارد يجب الاجتناب به طور كلي. آيا اين رواياتي كه در آن ضابطه وجود دارد قرينه نمي‌شود بر تصرف در اين روايات؟ قرينه كه شد اين روايات چهار طايفه امروز را عمدتاً حمل مي‌كنيم يا بر موارد خاص، آنجا بحث نماز است، اما هيچ يك از اين چهار طايفه نمي‌گويد اگر دو تا ظرف جلوي شماست، علم اجمالي داريد يكي از اينها نجس است حق خوردن از اينها را نداريد، هيچ کدام دلالت ندارد، يا راجع به نماز است يا راجع به بيع است، ما به وسيله آن روايات مي‌توانيم در اين روايات تصرف كنيم و لااقل اين است كه اينها را حمل بر استحباب كنيم، البته عرض كردم همان راه اول اولاست كه ببينيم حمل بر موارد خاص مي‌شود، آن ضابطه‌مان به جاي خودش باقي است.

اين هم لازم بود كه ما در تكميل بحث روايات عرض كنيم؛ ما نظرم‌ان اين است من الجهة العلمية دليلي بر اينكه حتي در شبهه محصوره هم بايد مطلقاً اجتناب كنيم نداريم، حالا در مورد نماز و لباس نماز داريم، اما يك روايت بگويد اگر شما علم اجمالي داريد يكي از اين دو تا نجس است، خوب دقت كنيد اگر يك وقت خواستيد از قول ما نقل كنيد يك روايتي دلالت داشته باشد كه اگر علم اجمالي داريم يكي از اين دو تا نجس است بايد از خوردن آن هم اجتناب كرد، ما چنين چيزي را نمي‌توانيم استفاده كنيم، گرچه اينكه احتياط امرٌ حسنٌ، در جاهايي كه احتياط ممكن است بايد رعايت احتياط بشود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين